

گفت‌وگو با آنی ارنو، برنده نوبل ادبیات در مورد خاطراتش و دلیل دفاع او از جنبش «من هم»

تاریخ جمعی

آنی ارنو

کیم ویلشر، **ترجمه مریم محمدی**؛ آنی ارنو، یکی از برجسته‌ترین نویسندگان فرانسه است که جوایز مختلفی برای کتاب‌هایش دریافت کرده، از جمله جایزه ۲۰۱۷ «مارگریت یورسنا» برای تمام آثارش. او در انگلستان کمنام بود تا اینکه خاطراتش با عنوان *Les Années* به زبان انگلیسی («سال‌ها» با ترجمه الیسون ل استریر) منتشر شد و کاندیدای جایزه بین‌المللی من بوکر شد. این کتاب در فرانسه پرفروش شد و به گفته جان نبویل، نویسنده «او با میختن خاطرات، روایها، حقایق و تأملات، به شکلی بی‌نظیر دورانی را زنده می‌کند که آن را زیسته بودیم و زندگی می‌کنیم».

آنّی ارنو، نویسنده هشتادودوساله فرانسوی، شانزدهمین چهره فرانسوی و هفدهمین زنی است که جایزه نوبل را به دست آورده است. پیش از او، نوبل ادبیات در سال ۲۰۱۴ نصیب پاتریک مودیانو، نویسنده فرانسوی شده بود. کمیته نوبل روز پنجشنبه، ششم اکتبر (چهاردهم مهر) آنی ارنو را به خاطر «کشف ریشه‌ها، بیگانگی‌ها و محدودیت‌های جمعی حافظه شخصی» و «شهامت و تیزهوشی واقع‌گرایانه» شایسته دریافت نوبل ادبیات امسال دانست. آنّی ارنو پس از دریافت نوبل ادبیات در مصاحبه‌ای جایزه نوبل را افتخاری بزرگ و پرمسئولیت خواند و حمایت خود را از فعالان حقوق زنان در ایران و سراسر جهان، اعلام کرد. از ارنو تاکنون چندین کتاب از جمله «شرم»، «یک زن» و «جایگاه» به فارسی منتشر شده است.

آنّی ارنو در مصاحبه‌ای با «گاردین» که روز ششم آوریل ۲۰۱۹ منتشر شد، از خاطرات منحصربه‌فرد خود که نامزد جایزه بین‌المللی من بوکر شده بود و دلیل دفاعش از جنبش اجتماعی «من هم» (#MeToo) گفته است. این گفت‌وگو را که بیانگر خاستگاه و اندیشه‌های این نویسنده برنده نوبل است در ادامه می‌خوانید.

آنی ارنو

♦ **شما کتاب «سال‌ها» را با استفاده از یک «شخص» و «ما» و گاهی «او» (مؤنث) یا «آن‌ها» نوشته‌اید اما هیچ‌جا از «من» استفاده نکرده‌اید، چیزی که حتی برای یک زندگی‌نامه غیرشخصی مأمعول است.**

وقتی به زندگی‌نامه فکرمی‌کنم، داستاتم را از کودکی تا امروز می‌بینم، اما نمی‌توانم آن را از دنیایی جدا کنم که در آن زیسته‌ام؛ داستان من با داستان‌های نسل من و رویدادهایی آمیخته شده که برای ما رخ داده است. در سنت زندگی‌نامه‌نویسی، ما از خودمان صحبت می‌کنیم و رویدادها در پس‌زمینه هستند. من این روال را برعکس کرده‌ام. این داستان رویدادها و جریان رویدادها و هر چیزی است که طی شصت سال زندگی یک فرد تغییر کرده اما از طریق «ما» و «آن‌ها» روایت می‌شود. رویدادهای کتاب من متعلق به همه است، متعلق به تاریخ و جامعه‌شناسی است.

♦ **«سال‌ها» گزارش رویدادها و تحولات بیش از نیم‌قرن فرانسه است و با وجود اینکه روایتی از تأثیر رویدادهای جهانی- پیتلر، جنگ عراق و یازده سپتامبر- به دست داده‌اید، اما این روایت از دیدگاه فرانسوی است. استقبال کشورهای دیگر از کتاب شما چگونه بود؟ از اینکه کتاب شما نامزد جایزه من بوکر بین‌المللی شد، غافلگیر نشدید؟**

چرا. خیلی غافلگیر شدم. اما در آلمان و ایتالیا استقبال خوبی از آن شد و به چینی هم ترجمه شد، بنابراین جذابیتش باید بیش از صرفا تاریخ فرانسه باشد. با اینکه با صراحت نمی‌گویم اما به طور مشخص تاریخ زندگی شخصی؛ زندگی خودم و خاطرات خودم است. من این تاریخ جمعی را به کمک احساسات و

نوبل ادبیات برای آنی ارنو، نویسنده زن فرانسوی

چاقوی زبان

آنی ارنو در جشن نوبل ادبیات ۲۰۱۷

ترجمه گلناز منتظری؛ آنی ارنو، نویسنده فرانسوی، در سال ۱۹۴۰ چشم به جهان گشود و در شهر کوچک ایونو نرماندی بزرگ شد. والدین او که در این شهر مغازه خواروبارفروشی و کافه داشتند، با کلابیسه‌های خود از طبقه کارگری به یک زندگی بورژوازی، محیطی از فقر و بلندپروازی توأمان برای او فراهم کردند. ارنو در نوشته‌های خود همواره از روایای مختلف به واکاوی زندگی‌ای مشحون از نابرابری‌های شدید جنسیتی، زبانی و طبقاتی می‌پردازد. او برای نویسندگی راهی طولانی و دشوار را پیموده است.

آرنو آثار بر مبنای خاطرات او از پیشینه روستایی‌اش از ابتدا با هدف بسط‌دادن مرزهای ادبیات به فراتر از داستان به معنای محدود آن یا به عرصه ظهور گذاشتند. اثر او، علی‌رغم سبک کلاسیک و متمایزش، خود را بیش از یک داستان نویسی، «قوم‌شناس خود» می‌داند. او مکرر به «در جست‌وجوی زمان از دست‌رفته» مارسل پروست اشاره می‌کند، اما به همان اندازه مهم است که بدینام او عمیقاً تحت تأثیر جامعه‌شناسی همچون پیر بودریو بوده است. مینا به خلاص‌شدن از داستان، ارنو را به بازسازی روشم‌گند گذشته و نیز تلاش برای نگارش نوعی نثر «خام» به شکل روزنوشت و ثبت رویدادهای صرفاً بیرونی سوق داده است.

اولین اثر آنی ارنو «کمدهای خالی» (۱۹۴۷) نام داشت و او از همین اثر واکاوی ریشه‌های نرمن خود را آغاز کرد. اما این چهارمین اثر او با عنوان «جایگاه» بود که موفقیت ادبی را برایش به ارمغان آورد. در او این کتاب تنها در حد صفحه، تصویری بی‌طرفانه از پدرش و کلیت محیط اجتماعی‌ای که او را شکل داده بود، به دست می‌دهد. در این بازنمایی شکل‌گیری زیبایی‌شناسی غیراحساساتی و اخلاق‌محور او را می‌بینیم که سبک سخت و شفاف او را می‌سازد. و این آغازگر مجموعه‌ای از آثار نثر او در قالب خودزندگی‌نامه بود

که یک گام از دنیای خیالی داستان فراتر می‌روند. در نوشتار او حتی اگر صدای راوی وجود داشته باشد، خنثی و تا حد امکان ناشناس است. همین‌چنین، روایت او در توضیح سبک خود از اجتناب از «شاعرانگی خاطرات» می‌گوید و از نوعی ساده‌نگاری دفاع می‌کند که با دنیا و زبان پدرش هماهنگی دارد. مفهوم ساده‌نگاری با «رمان نو» دهه ۱۹۵۰ فرانسه و آنچه رولان بارت «درجه صفر نوشتار» نامید، مرتبط است. با این حال، زبان ارنو جنبه سیاسی مهمی نیز در بردارد. در نوشتار او همیشه سبدهای از احساس خیانت به طبقه اجتماعی‌ای که از آن برآمده دیده می‌شود. او گفته است که نوشتن کششی سیاسی است که چشمان ما را به نابرابری اجتماعی باز می‌کند. از این رو او زبان را به بیان خودش، به عنوان یک «چاقو» به کار می‌برد تا پرده‌های خیال را ببرد. این میل خشن و در عین حال بی‌آلایش برای افشای حقیقت او را همچنین در شمار وارثان ژان ژاک روسو قرار می‌دهد.

چند سال بعد ارنو در اثری به مراتب کوتاه‌تر با عنوان «یک زن» (۱۹۸۲) این‌بار تصویری از مادرش ارائه می‌دهد. این کتاب با تغییر شکل مداوم از داستان به جامعه‌شناسی و تاریخ، جنبه‌های مهمی از ماهیت نوشتار ارنو را به ما می‌نماید. این اثر با همه اختصارش ادای احترام فوق‌العاده‌ای است به یک زن قوی که بیش از پدر توانسته بود شان خود را در شرایط غالباً نامطلوب حفظ کند. در رابطه او با مادرش شرم و سکوت طاق‌تفسر با آن شدت وجود ندارد.



رانده شدم. بله موجب فاصله من از خانواده‌ام شد. این فاصله، موضوع کتاب اولم در چهل سال پیش شد.

♦ **از میان شما در این کتاب اصلا احساساتی نیست. بسیاری از مسائل شخصی‌تان را بازگو می‌کنید؛ از خانواده‌تان، فرزندان‌تان، جدایی از همسر‌تان؛ از رابطه جنسی می‌نویسید اما از عشق نمی‌گویید. به آلزایمر مادر‌تان اشاره می‌کنید، از نگاه چشم‌های گربه‌ای می‌گویید موقعی که دارند از روی ترجم خلاصش می‌کنند. و از حسادت‌تان می‌گویید، زمانی که عشق سابق‌تان، شریک جوان‌تری پیدا می‌کند، اما بقیه کتاب به‌شدت غیراحساسی است.**

من نویسنده‌ای نیستم که تمرکز کم روی احساسات باشد و این موضوع «سال‌ها» نیست. هدفم این نبود که در مسائل شخصی حرف بزنم. با توصیف تصاویر می‌شود شخصیت را پرداخت. برای هر دهه من به یک تصویر توجه می‌کنم و لباس‌ها و نورا را توصیف می‌کنم و خودم را در آن لحظه تصور می‌کنم. به کمک تصاویر، به طور گذرا به مرگ پدرم اشاره می‌کنم و به بچه‌هایم، اما از احساسات چندان صحبت نمی‌کنم.

♦ **شما از خانواده متوسطی بودید- والدین شما مغازه کوچکی داشتند- اما به دانشگاه رفته‌اید. نویسندگان فرانسوی با پیشینه طبقه کارگری، همچون ادوارد لوئیس درمورد این نوشته‌اند که چطور تحصیلات دانشگاهی سبب فاصله‌گرفتن‌شان از خانواده‌هایشان شد.**

اتفاق نادری بود اما من تنها فرزند بودم - خواهرم قبل از تولدم فوت کرده بود- و از آنجا که مادرم شخصیتی قوی داشت و عاشق مطالعه بود، به این سمت

روانده شدم. بله موجب فاصله من از خانواده‌ام شد. این فاصله، موضوع کتاب اولم در چهل سال پیش شد.
♦ **از میان شما در این کتاب اصلا احساساتی نیست. بسیاری از مسائل شخصی‌تان را بازگو می‌کنید؛ از خانواده‌تان، فرزندان‌تان، جدایی از همسر‌تان؛ از رابطه جنسی می‌نویسید اما از عشق نمی‌گویید. به آلزایمر مادر‌تان اشاره می‌کنید، از نگاه چشم‌های گربه‌ای می‌گویید موقعی که دارند از روی ترجم خلاصش می‌کنند. و از حسادت‌تان می‌گویید، زمانی که عشق سابق‌تان، شریک جوان‌تری پیدا می‌کند، اما بقیه کتاب به‌شدت غیراحساسی است.**

من نویسنده‌ای نیستم که تمرکز کم روی احساسات باشد و این موضوع «سال‌ها» نیست. هدفم این نبود که در مسائل شخصی حرف بزنم. با توصیف تصاویر می‌شود شخصیت را پرداخت. برای هر دهه من به یک تصویر توجه می‌کنم و لباس‌ها و نورا را توصیف می‌کنم و خودم را در آن لحظه تصور می‌کنم. به کمک تصاویر، به طور گذرا به مرگ پدرم اشاره می‌کنم و به بچه‌هایم، اما از احساسات چندان صحبت نمی‌کنم.

♦ **شما از خانواده متوسطی بودید- والدین شما مغازه کوچکی داشتند- اما به دانشگاه رفته‌اید. نویسندگان فرانسوی با پیشینه طبقه کارگری، همچون ادوارد لوئیس درمورد این نوشته‌اند که چطور تحصیلات دانشگاهی سبب فاصله‌گرفتن‌شان از خانواده‌هایشان شد.**

اتفاق نادری بود اما من تنها فرزند بودم - خواهرم قبل از تولدم فوت کرده بود- و از آنجا که مادرم شخصیتی قوی داشت و عاشق مطالعه بود، به این سمت



وقتی دنووو این حرف را زد، من پاک شمرمنده شدم. ایسن تفکر گروهی از زنان مرفه بود. حقیقتش، به نظرم حرفش نفرت‌انگیز بود. من جنبش «من هم» را کاملا قبول دارم. مسلما زیاده‌روی‌هایی می‌شود اما نکته مهم این است که زنان دیگر زیر بار این نوع رفتار نمی‌روند. در فرانسه ما زیاد درمورد فرهنگ اغواگری می‌شنویم اما این اغواگری نیست، تسلط مردانه است. سوءاستفاده فقط در حوزه جنسی نیست، همه‌جا هست. از جمله در ادبیات. زنان نویسنده کمتر در برنامه‌های تلویزیونی دعوت می‌شوند، جایی که مردها سه برابر زنان هستند. این تفکر وجود دارد که زنان «رمان‌نویس» هستند و مردان «نویسنده»...

♦ **به قول خودتان شما همیشه خواننده‌ای مشتاق بوده‌اید. کدام کتاب‌ها روی شما اثرگذار بوده‌اند؟**

مشکل می‌شود انتخاب کرد. یک زمانی، کتاب «خواجه مؤنث» ژرمن گریر را می‌خواندم، زمانی که خواندن مهم بود و بر سبک نوشتنم تأثیر می‌گذاشت، «تپوع» ژان پل سارتر، «جنس دوم» سیمون دوبوار و آثار ویرجینیا وولف را می‌خواندم. نویسنده‌ای فوق‌العاده که در دهه بیست زندگی‌ام کشف کردم و کارهای رزُر برک. اینها کتاب‌هایی بود که می‌خواستم بخوانم و مثل آنها بنویسم. اما فقط داستان و محتوا مهم نبود، بلکه فرم اهمیت داشت.

♦ **در حال حاضر چه کتاب‌هایی می‌خوانید؟**
الان کتاب Flâneuse، «زنانی که در شهرهای پاریس، نیویورک، توکیو، ونیز و لندن پرسه می‌زنند» نوشته لورن الکن را می‌خوانم. flâner (پرسه‌زنی)، در فرانسه کنشی مردانه است و الکن به طرز جالبی آن را درمورد زنان به کار برده است.

بخشی از گفت‌وگو با دکتر الیزهاگنی لژِه، استاد ادبیات فرانسه در دانشگاه سنت اندروز

آنّی ارنو و تاریخ

آنی ارنو در جشن نوبل ادبیات ۲۰۱۷

♦ **آنّی ارنو چیزی درمورد جهانی‌کسه در آن زندگی می‌کنیم به ما می‌گوید: شتاب پس از جنگ جهانی، مصرف‌گرایی، فردگرایی، و نقش سیاست و تاریخ در زندگی افراد. در واقع، خاطرات او را می‌توان به عنوان روایتی جامعه‌شناسختی از فرانسه پس از جنگ خواند و در عین حال این خاطرات احساسات آشنا و حس نوستالژی را برمی‌انگیزند. در آثار او امر کلی و امر جزئی درهم می‌آمیزند. چه چیزی ارنو را این‌قدر جذاب می‌کند؟**

ارنو مجموعه‌ای از آثار اصیل در قالب خودزندگی‌نامه پدید آورده که در آنها خصوصی‌ترین تجربه‌ها ریشه در بافت تاریخی‌شان دارند. برای مثال «اتفاق» را در نظر بگیرید. ارنو در این کتاب تجربه سقط جنین خود در سال ۱۹۶۴ را با جزئیات بازگو می‌کند، اما تنها به بازسازی این تجربه جسمی اکتفا نمی‌کند. بلکه او همچنین به مجموعه‌ای از باورهای حاکم بر کنش‌ها و واکنش‌های مردم در آن برهه می‌پردازد. اگر ارنوی جوان از خانواده‌ای ثروتمند بود، احتمالا می‌توانست در یک کلینیک خصوصی در خارج از فرانسه این کار را انجام دهد. او در این کتاب ریساکری جامعه‌ای را تقبیح می‌کند که در آن صاحبان قدرت، از جمله پزشکان، با محکوم‌کردن سقط جنین، آسیب‌پذیرترین افراد را به سوی گزینه‌هایی سوق می‌دهند که جان‌شان را به خطر می‌اندازد.

من فکر می‌کنم که نگاه جامعه‌شناختی دقیق و تزلزل‌ناپذیر او به مسائل چیزی است که آثار او را برای بسیاری جذاب کرده و در عین حال همین ویژگی انتقاداتی را به کارش وارد کرده است. اما من مطمئن نیستم که بتوان نوشته‌های او را نوستالژیک دانست. به دلیل نگاه قوم‌شناسانه و سبک بی‌آرایه او. به نظر می‌آید که نوشتار او در برابر نوستالژی مقاومت می‌کند. با این حال، گاهی در کتاب‌های او (برای مثال در «سال‌ها») می‌بینیم که ارنو درباره اشتیاق جمعی نسبت به گذشته و این احساس که «قبلا همه چیز بهتر بود» می‌نویسد.

♦ **ما می‌توانیم آثار ارنو را با یک لنز تاریخی نیز بخوانیم. آیا می‌توان تجربه او را نمونه‌ای از رای‌دهندگان فرانسوی چپ‌گرا دانست؟ آیا ناامیدی و امیدهای کوچک سیاسی او نماینده یک نسل در فرانسه چپساکت است؟**

نظرات سیاسی ابراز‌شده در کتاب‌های او، خصوصا در «سال‌ها»، نماینده بخشی از نسل پس از جنگ است نه همه آن؛ که از جمله می‌توان به ترقی‌خواهان، فعالان حقوق زنان و سوسیالیست‌ها اشاره کرد. در واقع این نظرات نماینده بخش چپ‌گرای جمعیت است که با رویدادهای مه ۱۹۶۸، جنبش آزادی زنان و انتخاب میتران در سال ۱۹۸۱ به وجد می‌آمد و احتمالا با بحران‌های اقتصادی و گفت‌وگم ضدمهاجرتی جبهه ملی سرخورده می‌شد. اینها دیدگاه‌هایی است که خصوصا در «سال‌ها»، با استفاده از «ما» به جای «من» بیان شده‌اند. همچنین می‌توان دید که این نوع استفاده [از ضمیر] به نوعی یک برساخته فرهنگی و روایت جمعی است. اما آنچه برای من جالب است این است که ارنو سعی می‌کند حتی فراتر از رویدادهای سیاسی برود؛ او به این می‌اندیشد که چگونه تغییرات فرهنگی، اجتماعی و فناوری بر طرز فکر و زندگی ما اثر می‌گذارد.

♦ **جای «من» و «او» میسر می‌شود؟ او چه استراتژی‌ای با کار**

می‌گیرد تا نشان دهد که واقعا کیست؟

ارنو از استراتژی‌های متنی متعددی در سبک منحصربه‌فرد نوشتارش بهره می‌برد. اولی‌احا اگر بیوستگی‌ای در تمامی آثار او وجود داشته باشد، دلپذیر و شیرین است. این از احساساتی است که در این سن بسیار بدیهی است. این شیرینی که با پیروی به دست می‌آید و در آخرین تصویر کتاب «سال‌ها» هم هست، عکسی از زنی در کنار نوش‌اش. ♦ **شما در این کتاب، از فمینیسم در حال رشد می‌گویید، اما هم‌زمان سردرگمی زنان هم‌نسل خود را هنگام مواجهه با ازدواج و خانواده، بازگو می‌کنید. امروز چه احساسی نسبت به فمینیسم دارید، به خصوص نسبت به جنبش «من هم» (#MeToo) که در فرانسه با آن برخورد‌های متفاوتی شده است. برای مثال کاترین دنوو می‌گوید در این جنبش زیاده‌روی شده است.**

نمی‌گردیم که ما و آنها به یک اروپا تعلق داریم». آیا باید این اظهارات را بیانگر ناخودآگاه فرانسوی بدانیم، بیانگر چیزی که حقیقت دارد اما خلاف ایده‌آل است؟ و آیا ارنو هم‌وطنان خود را قضاوت می‌کند؟

در آثار ارنو نوعی شیفتگی نسبت به روسیه و اروپای شرقی دیده می‌شود. با این حال باید توجه داشته باشیم که نظر او درباره اروپای مرکزی و شرقی و شوروی سابق به زندگی و تجربه شخصی او برمی‌گردد: ارنو در اواخر دهه «۱۹۸۰ به بسیاری از شهرهای شرق اروپا سفر کرد تا در گفت‌وگوها و همایش‌هایی که به آنها دعوت شده بود شرکت کند - شهرهایی مانند پراگ، بوداپست، لنینگراد (سن‌پترزبورگ فعلی) و مسکو. نگاه او به اروپای مرکزی و شرقی عمیقاً ادبی و رمانتیک است. همچنین اشتیاق او برای تاریخ، مناظر و نظام ارزشی متفاوت این کشورها مشهود است. این احساس تفاوت بخشی از بازنمایی جمعی‌ای است که او ارائه می‌کند.

اما درمورد سؤال دوم شما، اینکه آیا ارنو مردم فرانسه را قضاوت می‌کند؟ یا بد گفت که بعضی از نظرات ارنو احتمالا نمایانده نظرات اکثریت مردم فرانسه نیست. و او این نظرات را نه تنها در کتاب‌هایش، بلکه در مقالات و سرمقاله‌های خود در روزنامه‌ها بیان کرده است. برای مثال، او در مقاله‌ای که در سال ۲۰۱۹ در روزنامه «لیبراسیون» منتشر کرد حجاب یا روسری مسلمانان را تقبیح نمی‌کند (این موضوعی است که در چند دهه گذشته در کنار مفهوم فرانسوی لائیسته همواره مورد بحث بوده است). برعکس، او معتقد است که دفاع از حق انتخاب حجاب کنشی فمینیستی و در راستای همستگی زنان است. همان‌طورکه شما گفتید، ارنو از بیان مواضعی که ممکن است مورد قبول اکثریت نباشد، ابایی ندارد.

♦ **آیا ارنو علنا از جنبش فمینیستی حمایت می‌کند؟ آیا او به نوعی خود را چهره‌ای فمینیست می‌داند؟**

بله، قطعاً. برای مثال می‌توان به اولین رمان او با عنوان «زن یخ‌زده» اشاره کرد که در سال ۱۹۸۱ منتشر شد. نسل جدید فمینیست‌ها با نگاهی به گذشته در حال کشف یا بازپایی «زن یخ‌زده» هستند و تحت تأثیر به‌روزبودن این متن قرار گرفته‌اند. ارنو همیشه در بیان نظراتش حمایت از زنان را مدنظر داشته است. او در فرانسه، خصوصا در چند سال اخیر، به عنوان چهره‌ای فمینیست شناخته می‌شود. برای مثال، او با اشتیاق درباره جنبش «من هم» (me too) صحبت کرده است. جالب است که در جریان تحولات امروز می‌بینیم که یک زن در دهه هشتاد عمر خود می‌تواند یکی از نمادها و صداهای جنبش فمینیستی در فرانسه باشد.

♦ **سؤال آخر من درباره تغییرات در مرجعیت ادبی است. اکنون می‌بینیم که زنان بیشتری در ادبیات مطرح شده‌اند، زنانی مانند آنّی ارنو، ایلنا فراتنه، و ناتالیا کینزیسورگ. آیا فکر می‌کنید که یک جابه‌جایی در مرجعیت ادبی در حال وقوع است؟**
امیدوارم. من معتقدم که علاقه‌ای برای شنیدن این صداها و در کل برای شنیدن از تجربه و نگرش زنانه وجود دارد. در فرانسه شاهد فاصله‌گرفتن از «ادبیات فاخر» هستیم، ادبیاتی که باید بسیار پیچیده و زیبا می‌شود. به عقیده من نحوه درک ادبیات در حال تغییر، و از نظر من رو به بهبود است.